

شهید صدر را می‌توان یکی از نخستین نظریه‌پردازان «چیستی نظریه قرآنی» دانست که از طریق تفسیر موضوعی فرایندی روشمند برای این هدف (یعنی نظریه‌پردازی) ارائه داد. شناسایی موضوع از چنان اهمیتی برخوردار است که نادیده انگاشتن آن به منزله محو هویت تفسیر موضوعی و کنار گذاردن هدف آن، یعنی اکتشاف نظریه قرآنی است. این نوشتار ضمن بررسی فرایند تفسیر موضوعی در دیدگاه شهید صدر، به صورت خاص بر چگونگی شکل‌گیری موضوع در این نوع از تفسیر تمرکز می‌کند. سپس با تبیین نحوه شکل‌گیری «مسئله» در علوم اجتماعی نشان می‌دهد که «موضوع» در تفسیر موضوعی شهید صدر با «مسئله علم» قرابت دارد. در فرجام، نکته‌ای برجسته می‌شود که نشان می‌دهد شکل پیشرفته‌تری از آنچه امروزه بدان مسئله علم می‌گویند، در تقریر هویت موضوع، توسط شهید صدر مطرح شده است، که افراد انگشت‌شماری در طول تاریخ علم به این نکته توجه داشته‌اند و آن عبور از تبیین «قانون‌های علم» به تبیین «رفتارهای جزئی» است. این مطالعه، با روش تحلیلی-مقایسه‌ای در پی رسیدن به عناصر و فرایندهای اصلی کشف «موضوع» و «مسئله» در دو رویکرد تفسیر موضوعی و تولید علم و از طریق مقایسه میان عناصر مشترک آن دو در این زمینه است.

■ **واژگان کلیدی:**

تفسیر موضوعی، شهید صدر، نظریه قرآنی، مسئله علم، فرایند نظریه‌پردازی قرآنی

از موضوع، تا مسئله علم؛ در تفسیر موضوعی شهید صدر

هادی موسوی

استادیار گروه فلسفه علوم انسانی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
hmousavi@rihu.ac.ir

علیرضا محمدی‌فرد

دانشجوی دکتری فلسفه تفسیر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
Alimohammadi@rihu.ac.ir

۱. مقدمه

به‌رغم نقش راهبردی معارف و آموزه‌های قرآنی، در شکل‌دهی زیست فردی و اجتماعی انسان، بهره‌مندی از این منبع معرفتی، هنوز با چالش‌های فلسفه علمی و موانع روش‌شناختی روبروست. صرف پذیرش ظاهری مرجعیت معرفتی قرآن در حل مسائل زندگی برای دستیابی به علوم انسانی دینی کافی نیست، بلکه بخش اصلی کار، ارائه فرایند ورود این منبع معرفتی به جریان تولید علم و تبیین عناصر روش‌شناختی لازم برای دستیابی به نظریه بنیادی در قرآن است. این ضرورت، اندیشمندانی چون شهید صدر را بر آن واداشت تا از طریق تفسیر موضوعی، به این عرصه ورود کنند.

بررسی گسترده آثار موجود درباره تفسیر موضوعی، به‌ویژه آثار حول تفسیر موضوعی از دیدگاه شهید صدر، نشان از خالی بودن عرصه، از آثاری در باب فرایند «موضوع‌شناسی» در این سبک تفسیری دارد. این در حالی است که مسئله‌شناسی مرحله‌ای ناگزیر در فرایند تولید نظریه‌های علمی است و شناخت ماهیت آن و تفاوتش با موضوع، جزء لاینفک کتاب‌های روش‌شناسی علم به‌شمار می‌رود. از آنجا که وجه مشترک این دو رویکرد (تفسیر موضوعی و تولید علم) نظریه‌پردازی است، اما یکی از منبع قرآن و دیگری از منبع تجربه، از این‌رو اهمیت و ضرورت تبیین فرایند موضوع‌شناسی و ارتباط آن با مسئله‌شناسی در علم را، به‌ویژه در دیدگاه شهید صدر، که در پی اکتشاف نظریه از قرآن حکیم است، آشکار می‌شود.

شهید صدر در بخشی از فرایند تفسیر موضوعی خود، بر عنوان مهمی به‌نام «موضوع» تمرکز می‌کند. موضوع، که بخش محوری در تفسیر موضوعی است، به‌سادگی امکان دستیابی ندارد؛ از این‌رو، ایشان سازوکاری برای انتخاب موضوع پیشنهاد می‌کند که هم بدیع بودن موضوع و هم زمینه دریافت راه‌حل‌های جدید را که دانش بشری به آنها دست نیافته است، از قرآن فراهم می‌کند. فرایندی که شهید صدر برای دست یافتن به موضوع ترسیم می‌کند در بخش فرجامین آن، از عنوان «موضوع» به «مسئله علم» منتقل می‌شود. در مرحله‌ای دیگر، مسئله علم حالتی نظام‌مند به خود می‌گیرد، تا بدین واسطه نظم علمی در اولین مراحل خود شکل بگیرد. در این بخش ما شاهد هستیم که چگونه مسئله‌های بنیادین^۱ در دانش انسانی و اجتماعی شکل می‌گیرد. به این واسطه، پیچیدگی

۱. مسئله‌های بنیادین آن‌دست مسائلی در علم‌اند که کمترین پیش‌فرض‌ها را با خود دارند. همچنین ویژگی دیگر این مسائل این است که به‌طور مشترک، هر رویکرد علمی با آن مواجه می‌شود. به‌عنوان

راهکاری که فلسفه علم برای دستیابی به مسائل کلان پیش‌روی محققان قرار می‌دهد، از مقابل او برداشته می‌شود؛ چرا که با پرداختن به سؤالاتی که بشر مستقل از هر فکر و ایده و مکتب فکری در زندگی با آن مواجه است، مسئله را کشف می‌کند. از این‌روست که ایشان در بخش‌های مختلف تأکید می‌کند که موضوع تفسیر موضوعی باید از «زندگی» گرفته شود؛ موضوعی که طبق تقریر این مقاله در غایت خود، مسئله علم را در سطوح بنیادین برای محقق تصویر می‌کند. در این مقاله تلاش داریم ضمن معرفی فرایندی که شهید صدر در انتخاب موضوع طی می‌کند، مرحله تبدیل موضوع، یا به تعبیر دیگر، کشف این نکته را که موضوع در دیدگاه شهید صدر همان مسئله علم است آشکار سازیم و در نهایت نشان دهیم چگونه موضوع در تفسیر موضوعی در عین نگاه‌داشت ویژگی‌های مسئله در علوم انسانی و اجتماعی، پافراتر نهاده و شاکله‌های اصلی شکل‌گیری علم از طریق رجوع به قرآن را برای ما به ارمغان می‌آورد.

۳۷

ویژگی‌های تفسیر موضوعی از دیدگاه شهید صدر

پیش از ورود به مسئله اصلی این نوشتار، لازم است تا نخست تصویری اجمالی از تفسیر موضوعی در نظر شهید صدر ارائه شود. ایشان ویژگی‌هایی برای تفسیر موضوعی (=توحیدی) بیان می‌کند که آن را از تفسیر ترتیبی (=تجزیئی) متمایز می‌کند و ماهیت تفسیر موضوعی را آشکار می‌سازد. این ویژگی‌ها را می‌توان به صورت زیر تفکیک کرد:

الف. هدف تفسیر موضوعی، فرا رفتن از کشف معنای الفاظ قرآن و دستیابی به نظریه

نمونه، «چیستی تاریخ»، «چیستی قانون‌های تاریخ»، «هویت کنش اجتماعی» و «هویت اجتماعی»، از جمله مسائل بنیادینی هستند که رویکردهای مختلف علمی با توجه به مبانی و نظریات و روش‌شناسی‌های تأیید شده توسط ایشان، برای تبیین آنها ورود کرده و در این فضا مجموعه‌ای از نظریه‌های اجتماعی شکل می‌گیرد. پاسخ یا پاسخ‌های فراهم‌شده برای مسئله بنیادین که در قالب یک دیدگاه جامع بتواند اصول کلی مطالعات اجتماعی از جمله تبیین، تحقیق و حتی تغییر را در اختیار دانشمندان علوم اجتماعی قرار دهد، نظریه بنیادین نامیده می‌شود. نظریه بنیادین، برخلاف نظریه‌های پژوهشی، سازوکاری دارد که بیش از تمرکز بر مطالعات میدانی، بر مباحث نظری تکیه دارد. اگر بخواهیم معادلی برای این نوع نظریه در زبان اندیشمندان علوم اجتماعی بدهیم می‌توان برخی اقسام نظریه نظریه‌سازان را نمونه‌ای از این نظریه دانست. (منزیس، ۱۹۸۲: ۲) عنوان نظریه بنیادین در عبارات شهید صدر با تعبیر «النظریه الأساسیه» آمده است: «لابد من أن يتوغل هذا الاتجاه الموضوعی فی الفقه، لابد وأن يتوغل، لابد وأن ينفذ عمودياً، لابد وأن يصل إلى النظريات الأساسیه، لابد وأن لا یکتفی بالبناءات العلویه بالتشریعات التفصیلیه، لابد وأن ينفذ من خلال هذه التشريعات التفصیلیه، من خلال هذه البناءات العلویه إلى النظريات الأساسیه التي تمثل وجهه نظر الإسلام». (صدر، ۱۴۰۰ هـ. ق، ج ۱۹: ۳۹)

بنیادین قرآن درباره یک موضوع زندگی و یک امر واقعی است.

ب. موضوع در تفسیر موضوعی، به‌مثابه امری واقعی و خارجی، از زندگی بشری اخذ می‌شود.

ج. مفسر موضوعی که نقشی فعال در تفسیر دارد لازم است کسی باشد که با واقع و زندگی بشری به‌صورت ملموس در ارتباط باشد و ذهن او درباره موضوعات زندگی مملو از تجربیات بشری باشد. مفسر در تفسیر موضوعی، نقش پرسش‌گر و مکتشف را ایفا می‌کند.

د. روش تفسیر موضوعی در یافتن موضوع، روش تجربی است.

ه. روش تفسیر موضوعی در گردآوری آیات، روش استقرایی است.

و. روش تفسیر موضوعی در تحلیل آیات، روش اجتهادی است.

ز. روش تفسیر موضوعی در استخراج نظریه از آیات گردآوری‌شده، روش اکتشافی و استنتاجی است؛ به این معنا که مفسر پس از ارائه موضوع به قرآن و مطالعه تجربیات بشری درباره آن موضوع، با کوله‌باری از دانش‌ها و مسائل بشری به‌سراغ قرآن می‌رود و از قرآن درباره آن موضوع سؤال می‌کند و حاصل گفت‌وگوی فعالانه او با قرآن، اکتشاف دیدگاه قرآن درباره موضوع است. (صدر، ۱۴۲۱ هـ. ق: ۳۶-۳۳)

۲. فرایند کشف نظریه قرآنی در تفسیر موضوعی

شهید صدر، در «المدرسه القرآنیه»، تفسیر موضوعی ناظر به نظریه‌پردازی را از آغاز تا انجام، در دو مرحله اصلی طی می‌کند، که هریک در درون خود مراحل جزئی را در بر دارند:

- مرحله اول: شناسایی موضوع براساس واقعیت زندگی
- مرحله دوم: رجوع به متن قرآن، برای استخراج نظریه.

مرحله اول: شناسایی موضوع براساس واقعیت زندگی

شناسایی موضوع، در تفسیر موضوعی از دیدگاه شهید صدر مستلزم طی مراحل است؛ مرحله‌ای که بدون عبور از آنها رجوع به متن قرآن به‌مثابه دیگر مراحل تفسیر موضوعی، امکان‌ناپذیر است. بدین معنا که بدون عبور از مراحل که وی برای شناسایی موضوع برمی‌شمرد، تفسیر موضوعی محقق نمی‌شود؛ بلکه در بهترین وضعیت ما با یک تفسیر ترتیبی مواجه خواهیم بود، که هویت و اهداف متفاوتی با تفسیر موضوعی دارد. از این‌رو شناسایی مرحله‌ای که موضوع تفسیر موضوعی در ضمن آن شناسایی می‌شود، ضروری است.

مهم‌ترین و اصلی‌ترین قدمی که برای شناسایی موضوع وجود دارد، آغاز از واقع زندگی برای عملیات تفسیر است. شهید صدر این نکته اصلی را در لابلای مقایسه تفسیر با علم فقه به تفصیل بیان می‌کند. ایشان در بررسی علل رشد علم فقه در نسبت‌سنجی با تفسیر، بیان می‌کند که اگر علمی بخواهد رشد کند، لازم است با واقع زندگی ارتباط برقرار کند. وی تبیین می‌کند که یک تفاوت تفسیر با فقه، در طول تاریخ این بوده است که تفاسیر ترتیبی، به دلیل فاصله گرفتن از واقعیات زندگی، رشد چندانی نکرده‌اند ولی به عکس، فقه به دلیل مرتبط بودن با واقعیات زندگی، روزبه‌روز توسعه یافت و رشد کرد. از این‌رو، تفسیر نیز برای اینکه بتواند با واقعیات زندگی مرتبط شده، رشد کند، لازم است از سبک ترتیبی به موضوعی روی آورد. (صدر، ۱۴۲۱ ه. ق: ۲۷) این نوع از تفسیر طبق فرایندی که شهید صدر برای آن ترسیم می‌کند، ویژگی ارتباط با واقعیت را برای مفسر تضمین می‌کند. با این وصف، هر تفسیری که عنوان تفسیر موضوعی را با خود داشته باشد، نمی‌تواند مدعی ارتباط با واقع زندگی باشد، بلکه تنها طبق شرایط خاص و مراحل معینی ویژگی ارتباط با واقعیت و بنابراین آغاز سیر رشد تفسیر، چونان فقه، کلید می‌خورد. شهید صدر برای تبیین چگونگی آغاز از واقع زندگی در تفسیر موضوعی، مراحل را برمی‌شمرد که بدون توجه به آنها این امر محقق نمی‌شود.

۳۹

الف. تمرکز بر یکی از موضوعات:

تا بدین جا تبیین یافت که برای دستیابی به نظریه بنیادین قرآن، موضوع باید برآمده از واقعیت زندگی باشد؛ اما اینکه چگونه چنین امری ممکن است، خود از مراحل تشکیل شده است که بدون توجه به این مراحل نمی‌توان توقع داشت ایده ارتباط با واقعیت محقق شود. از دیدگاه شهید صدر برای انتخاب یک موضوع خاص، لازم است به چند عنصر مهم توجه داشت:

۱. قلمروهای سه‌گانه واقعیت زندگی؛

پس از روشن شدن اینکه موضوع بنابر دیدگاه شهید صدر لازم است از واقعیت اجتماعی اخذ شود، ایشان بیان می‌دارد (صدر، ۱۴۲۱ ه. ق: ۲۳، ۲۷، ۳۰ و...) که این موضوع، لزوماً داخل در یکی از حوزه‌های سه‌گانه اعتقادی، اجتماعی و وجودی زندگی است:

- اعتقادی؛

موضوعات اعتقادی زندگی عبارت‌اند از موضوعاتی که مرتبط با باورهای انسان به مبدأ عالم و راهنمایی است که برای هدایت زندگی انسان در دنیا، یکی پس از دیگری،

برای رسیدن انسان به سعادت اخروی گسیل شده‌اند. از این‌رو، اصول پنج‌گانه توحید، معاد و نبوت، عدل و امامت در رأس آنها هستند. شهید صدر، «توحید» (صدر، ۱۴۲۱ هـ.ق: ۲۳) و «نبوت» و «امامت»، (صدر، ۱۴۲۱ هـ.ق: ۳۹، ۴۶، ۶۵، ۱۵۴-۱۵۳) را به‌عنوان مصداق موضوعات عقایدی زندگی بیان می‌کند. البته، اینکه وی قید «عام» را در موضوع نبوت می‌آورد، (صدر، ۱۴۲۱ هـ.ق: ۳۹) ظاهراً به این معناست که جدای از مباحث کلامی، در پی مباحث اجتماعی نبوت است و نقش نبوت در اجتماع را در تفسیر موضوعی پی می‌گیرد (صدر، ۱۴۲۱ هـ.ق: ۴۶، ۶۵) و در همین‌راستا، نقش امام را در ادامه نقش نبی در جامعه تبیین می‌کند. (صدر، ۱۴۲۱ هـ.ق: ۱۵۴-۱۵۳) بنابراین، این قسم شامل موضوعات باوری عامی خواهد شد که به‌صورت فراگیر در واقع زندگی مردم اجتماع وجود دارد.

- اجتماعی؛

موضوعات اجتماعی زندگی عبارت‌اند از موضوعاتی که حول زندگی انسان‌ها در کنار یکدیگر در سطوح روابط میان افراد جامعه و افراد خانواده و نسبت نهادها و هویت‌های اجتماعی با افراد اجتماع شکل می‌گیرد؛ به‌نحوی که تلاش دارد در کنار تنظیم روابط انسانی و اجتماعی، قانون‌های این روابط در طول یک دوره یا دوره‌های خاص تاریخی را بررسی کند. این برداشت، در تعریف شهید صدر از تبیین «امت» توسط ایشان قابل استخراج است. (صدر، ۱۴۲۱ هـ.ق: ۵۶) همچنین مثال‌هایی که وی در جای‌جای موضوعات، موضوعات «علوم انسانی»^۱ است. (ن.ک: صدر، ۱۴۲۱ هـ.ق: ۲۳) موضوع «مکتب‌های اقتصادی و سنت‌های تاریخ در قرآن»؛ ۳۹: موضوع «سنت‌های تاریخ در تغییر اجتماعی و سنت‌های اسلام در اقتصاد»؛ ۴۹: موضوع «عملیات تغییر اجتماعی»؛ ۱۰۴: موضوع «تأثیر متقابل در روابط اجتماعی»؛ ۶۲: «ارتباط وضعیت روانی، روحی و فکری انسان با وضعیت اجتماعی» (...)

- وجودی؛

موضوعات وجودی زندگی عبارت‌اند از موضوعاتی که با هستی و نحوه‌های وجود

۱. با توجه به عبارتی که در ادامه از شهید صدر می‌آوریم (ارتباط وضعیت روانی، روحی و فکری انسان با وضعیت اجتماعی) این علوم انسانی معنایی اعم از علوم اجتماعی دارد و شامل فرد و روان‌شناسی نیز می‌شود.

موجودات تکوینی مرتبط است. مثال‌هایی که شهید صدر برای این قسم می‌آورد، نشان می‌دهد که مراد او از این قسم، «علوم طبیعی» است. (ن.ک: صدر، ۱۴۲۱ ه.ق: ۲۳: «درباره آسمان‌ها و زمین در قرآن کریم»؛ ۷۷: «قوانین فیزیک، اندام‌شناسی»؛ ۷۹: «امور وجودی، طبیعی، فیزیکی و...»؛ ۹۳: «قوانین نجومی و وضعیت آب و هوا» و...) البته شهید صدر در این قسم، گاه تعبیر «الکونیه و الطبیعیه» (صدر، ۱۴۲۱ ه.ق: ۸۰-۷۹ و ۹۳) را به کار می‌برد و اصطلاح «وجودی» و «طبیعی» را به هم عطف می‌کند، که احتمال دارد مراد وی این باشد که در مقابل امور بشری از سنخ علوم انسانی که در قسم پیش بیان شد، دیگر امور وجودی، چه از سنخ امور طبیعی و علوم فیزیک، شیمی، پزشکی و زیست‌شناسی باشد، یا اموری مانند وجودشناسی موجودات خارج از طبیعت، در این قسم می‌گنجد. بنابراین، موضوعات مطرح در این قسم، اعم از موضوعات متافیزیکی و طبیعی می‌شود. با توجه به سه قسم موضوعات زندگی که شهید صدر مطرح ساخت، می‌توان گفت که این اقسام شامل تمام مفاهیم در مراتب متافیزیکی، علوم انسانی و علوم طبیعی می‌شود؛ البته، در صورتی که در حیطه واقع زندگی بشری باشند.

۲. ملاک‌های تعیین موضوع منتهی به نظریه قرآنی؛

پس از آشکار شدن قلمروی موضوعات در واقعیت زندگی، نوبت به این می‌رسد که در این قلمروهای کلی، با چه معیارهایی می‌توان موضوع خاصی را انتخاب کرد. شهید صدر برای این امر ملاک‌هایی را به کار می‌گیرد:

- چستی موضوع و تبیین ارتباط آن با هدف قرآن

در قرآن کریم گزاره‌هایی درباره علوم طبیعی و علوم انسانی یافت می‌شود. با وجود این، آن هنگام که سخن از اکتشاف نظریه علمی قرآن می‌شود، آیا سهم علوم انسانی و طبیعی یکسان است؟^۱ شهید صدر با تبیین هدف قرآن که هدایت انسان است و وظیفه قرآن در راستای این هدف، که عملیات تغییر انسان است، توضیح می‌دهد که موضوعات علوم انسانی چون «سنن تاریخی»، هم‌راستا با هدف و وظیفه قرآن‌اند؛ برخلاف علوم طبیعی، که به صورت جانبی و استطرادی در قرآن مطرح می‌شوند. (صدر، ۱۴۲۱ ه.ق: ۴۹-۴۷) در این صورت می‌توان تضمین کرد که قرآن به دلیل اینکه هدفش هدایت و وظیفه‌اش

۱. این سؤال در فلسفه علم مطرح است که آیا روش‌های علوم انسانی تابعی از روش‌های علوم طبیعی است یا علوم انسانی، روش‌شناسی خاص به خود را دارد و در این منطقه از علوم طبیعی مستقل است. (نک: بلیکی، ۱۳۹۵: ۵۸-۵۷)

تحقق راهبری عملیات تغییر بشری است، حتماً درباره هر موضوعی در این باره سخن دارد؛ گرچه به عنوان نظریه‌های بنیادین. البته، ایشان استخراج نظریه قرآنی درباره موضوعات علوم طبیعی را نفی نمی‌کند، ولی از دیدگاه ایشان برمی‌آید که به دلیل هم‌راستا نبودن هدف علوم طبیعی با هدف قرآن، تضمینی در این باره نیست که قرآن حتماً درباره این قسم موضوعات، نظریه به ما ارائه دهد. از این رو، شهید صدر از ابتدا سنخ موضوع «سنن تاریخی» را «اجتماعی» می‌داند و آیات را از این زاویه تحلیل می‌کند. (ن.ک، صدر، ۱۴۲۱ ه. ق: ۷۹-۷۱، ۸۶ و...)

شهید صدر گزاره‌های قرآنی را از زاویه‌ای دیگر، به گزاره‌های فراتاریخی و تاریخی تقسیم می‌کند. مبنای این تقسیم‌بندی به مسئله هدف قرآن که هدایت است بازمی‌گردد. وی در راستای هدف قرآن که هدایت بشر است وارد بحث «عملیات تغییر» می‌شود. عملیات تغییر دو جنبه دارد یک معنای آن به لزوم دگرگونی در وضعیت کنونی بشر ناکامل به سمت مسیر سعادت است و به مسیری اشاره دارد که انسان‌ها لازم است در زندگی خود «انتخاب» کنند تا این تغییر رخ دهد؛ از این رو وارد شدن به این جنبه از عملیات تغییر، امری اختیاری است، گرچه پیش از انتخاب بشر، خداوند شریعت را نازل کرده اما بشر اختیار دارد که آن را به عنوان مسیر زندگی خود انتخاب کند و در مسیر تغییر به جهت الهی وارد شود یا خیر؛ جنبه دوم عملیات تغییر به «انتخاب وابسته نیست» بلکه هر انسانی چه بخواهد و چه نخواهد تحت این قوانین تغییر زندگی می‌کند. گزاره‌های فراتاریخی، تشریحات خداوند است که محتواها و روش‌های عملیات تغییر انسان‌ها را رقم می‌زند و وابسته به جامعه انسانی و تاریخ نیست. مراد از گزاره‌های تاریخی نیز، گزاره‌هایی است که به جوامع انسانی در طول تاریخ بشری مرتبط است و تکوینا بر تاریخ انسانی حکم فرماست. (صدر، ۱۴۲۱ ه. ق: ۵۲-۵۰) تفاوت این دو سنخ گزاره‌ها این است که در قسم فراتاریخی، خداوند احکامی را برای عملیات تغییر انسان‌ها توسط فرستاده خود بیان می‌کند، که برخاسته از امور تکوینی موجود نیست و در واقع اگر خداوند آنها را بیان نکند، انسان نمی‌تواند آنها را به عنوان قوانین موجود انسانی کشف کند. اما قسم دوم، از سنخ قوانینی است که بر زندگی بشری در طول تاریخ حاکم است و خداوند تنها انسان را بر وجود این قوانین آگاه می‌کند و متذکر می‌شود. شهید صدر، نام این سنخ را «سنن تاریخی» یا همان قوانین تاریخی می‌نامد.

بر این اساس، از آنجاکه نوعی از وضعیت تغییر بر کل زندگی انسان‌ها حاکم است که

نمی‌توان از آن خارج شد و از این‌رو ضرورت‌های خود را بر زندگی بشر بار می‌کند و خارج از اراده بشر است، ما به‌نوعی از تغییر که بر کل جوامع انسانی حاکم است پی می‌بریم که قانون یا یکی از قانون‌های زندگی اجتماعی است. از آنجاکه این تغییر، وابسته به اراده بشر نیست و ویژگی‌های آن ضرورتاً بر هر بشری وارد می‌شود نمی‌توان بدون در نظر داشتن این قانون در مورد جامعه انسانی سخن گفت. شهید صدر نام این قانون را سنن تاریخی می‌گذارد و از نظر او کشف این عنصر «تاریخ» در نظریه‌پردازی قرآنی، یک عنصر تأثیرگذار در تشخیص سنخ نظریه است. از این جهت بحث از سنن تاریخی محدودکننده آموزه‌های دینی به زمان پیامبر^(ص) نیست و وضعیتی عام برای جامعه بشری را در برابر ما قرار می‌دهد. بنابر این دیدگاه، نظریه‌های قرآنی درباره علوم انسانی، از سنخ قسم دوم و از سنخ نظریه‌های بنیادین هستند.^۱

۴۳

رجوع بدون پیش‌فرض به قرآن

رجوع بدون پیش‌فرض به یک متن تقریباً ناممکن است. اما آنگاه که یک بنیانگذار نظام علمی درصدد در انداختن طرحی از نظام علمی است آیا می‌تواند چنین ادعایی بکند و بتواند شرایط آن را برآورده کند یا خیر؟ یا اگر چنین ادعایی بکند منظور او کدام سنخ از پیش‌فرض‌ها هستند که وجود آنها محل در نظریه‌پردازی است؟ منظور از بدون پیش‌فرض در اینجا قطعاً فرض وجود خدا، پیامبر اسلام و وحی بودن کتاب خدا و اموری از این دست نیست. بدین جهت که این امور حداقل بنابر نظام کنونی اندیشه اسلامی پیش‌فرض نیستند و اصول اثبات‌شده در اسلام هستند و پیش‌فرض و گزاره‌های بنیادینی که بدان‌ها می‌توان پیش‌فرض نظریه یا پیش‌فرض تحقیق گفت، همان‌گونه که پوپر هم اشاره می‌کند، اموری هستند که علم توانایی اثبات یا رد آنها را ندارد بلکه تنها از میان آنها انتخاب می‌کند و در این موقعیت این انتخاب یا «تصمیم»^۲ است که تکلیف ما را

۱. دو تصویر از تاریخی بودن در میان حکمای مسلمان وجود دارد. تا پیش از ملاصدرا، زمان را امری عرضی می‌دانستند، اما وی با طرح دیدگاه حرکت جوهری، عنصر زمان و تاریخ‌مندی را به درون وجود اشیاء کشاند و آن را به جوهر اشیاء سوق داد. بنابراین، تاریخ‌مندی از دیدگاه ملاصدرا، به دو قسم درونی و بیرونی تقسیم می‌شود. (حسنی و موسوی، ۱۳۹۶: ۵۸) تاریخ‌مندی به معنای بیرونی، امری عارض بر پدیده‌های زمان‌مند در مورد کنش‌های موجودات صاحب اراده است. به این معنا، شهید صدر با دقت تمام، یک چنین معنایی از تاریخ‌مندی را، امری خارج از جوهر آموزه‌های قرآنی می‌داند و معارف آن را محدود به زمان پیامبر^(ص) نمی‌داند. بدین معنا که گرچه قرآن در دوره تاریخی خاصی نازل شده است، اما تاریخی بودن در این جا داخل در هویت قرآن نمی‌شود.

2. Decision

مشخص می‌کند. (پوپر، ۲۰۰۲: ۸۶) ما در نظام اسلامی اصول نظریه خود را تنها انتخاب نمی‌کنیم، بلکه بر اساس دلیل می‌پذیریم. بنابراین ملاک در آنها «انتخاب» نیست، بلکه ملاک «دلیل» است. منظور از بدون پیش‌فرض بودن در اینجا به‌طور خاص اشاره به این است که ما چگونه می‌توانیم بدون داشتن یک نگاه از سنخ نظریه‌های علوم اجتماعی آنچنان که در پارادایم‌های مختلف علوم اجتماعی رایج است به‌سراغ فهم اجتماعی قرآن برویم؟ آیا اصلاً چنین امری امکان دارد؟ اگر امکان دارد از کجا باید شروع کرد که بتوان چنین امر خطیری را ادعا کرد که شخصی بدون پیش‌فرض وارد تفسیر قرآن شده است. به‌نظر شهید صدر اگر ما بتوانیم سنخ گزاره‌های بنیادین را که هر نظریه‌ای لاجرم با آن کار می‌کند، بشناسیم و بتوانیم آنها را در قرآن جستجو کنیم چنین ادعایی را می‌توان مطرح کرد. از همین جهت است که شهید صدر، خود، موضوع سنن تاریخی را به‌عنوان اولین مسئله برای تفسیر موضوعی انتخاب می‌کند، تا نظریه بنیادین قرآن را در این‌باره کشف کند؛ (صدر، ۱۴۲۱ ه. ق: ۴۵) چرا که این موضوع بنیادی‌ترین گزاره را برای ورود به نظریه به ما می‌دهد^۱ و همچنین نزدیک‌ترین هدف را به هدف قرآن دارد، که تغییر و تحول انسان باشد. (صدر، ۱۴۲۱ ه. ق: ۴۹) به بیان دیگر، وقتی در پی کشف نظریه‌های بنیادین قرآن درباره موضوعات واقع‌زندگی هستیم، باید موضوعات به‌ترتیبی انتخاب شوند که ترتیب طولی فرایند انتخاب مسئله رعایت شود. در سیر مطالعه اجتماعی، شهید صدر تشخیص می‌دهد که بنیادی‌ترین مسئله، سنن تاریخی است. بنابراین، اگر مسئله دیگری برای عرضه به قرآن اخذ شود، استخراج نظریه قرآن با مشکل نبود مقدمات کشف نظریه قرآنی مواجه شده، نیاز به پیش‌فرض‌گیری لایه‌های قبل دارد. اما با انتخاب مسئله اول و بعد از حل آن، انتخاب مسئله دوم و به همین ترتیب، مسائل بعدی، به‌گونه‌ای سراغ

۱. پوپر در کتاب منطق اکتشاف علمی به تفصیل در مورد گزاره‌های بنیادین و مسئله انتخاب سخن گفته است و اینکه چرا ما ناگزیر هستیم برای تحقیق دست به انتخاب از میان گزاره‌های بنیادین بزنیم و مسئله «تصمیم» را وارد فضای علم می‌کند. لازمه مطلبی که پوپر می‌گوید این است که هر تحقیق علمی و هر نظریه‌ای با یک یا چند گزاره بنیادین آغاز می‌شود که قابل رد و اثبات نیست، آنچه که شهید صدر وارد آن شده است، جستجوی این سطح از گزاره‌های بنیادین در قرآن است تا براساس آن نظریه بنیادین را بنا کند. و به‌نظر ایشان اگر بتوانیم از این سطح از معرفت علمی آغاز کنیم که مسئله بنیادین را شناسایی کرده و سازوکار تولید نظریه در مورد آن را پیدا کنیم، می‌توان ادعا کرد که بدون پیش‌فرض وارد متن قرآن شده‌ایم. چرا که این مسئله بنیادین، گزاره‌های بنیادین علم را در اختیار ما می‌نهد. از اینجا تفاوت رویکرد پوپر و اندیشه رایج شهید صدر نیز روشن می‌شود و آن این است که ما برای پذیرفتن گزاره‌های بنیادین نیز دست به انتخاب نمی‌زنیم بلکه آنها را بر اساس اصول از پیش اثبات شده از درون قرآن کشف می‌کنیم.

قرآن رفتیم که بدون نیاز به پیش فرض گیری لایه های کشف نشده، موضوع را به قرآن عرضه کرده، نظریه قرآنی را کشف کرده ایم. شاهد این مدعا این است که وی در مقدمه چاپ اول کتاب «اقتصادنا» مطرح می کند که غرض او این بوده که پس از نگارش کتاب «فلسفتنا» که مبانی متافیزیکی ایشان را تبیین می کند، قصد داشته کتاب «مجتمعنا» را تألیف کند، اما به دلیل اصرار برخی شاگردان بر مطرح ساختن مباحث اقتصادی، کتاب «اقتصادنا» را مقدم داشته است. (صدر، ۱۴۲۴ ه.ق: ۳۵) روشن است که کتاب «مجتمعنا» مبحثی از سنخ مباحث اجتماعی و قوانین اجتماعی است و لزوم تقدم آن، از باب تقدم مسئله اجتماعی بر اقتصادی است. و موضوع «قوانین تاریخی» نیز مسئله ای اجتماعی است. توجه به تکثیر عرضی و طولی موضوعات زندگی؛

شهادت صدر رشد و توسعه علم را در دو سطح افقی (= عرضی) و عمودی (= طولی) معرفی می کند. در رشد افقی، وظیفه محقق دینی و قرآنی، تکثیر موضوعات تحقیق است؛ به گونه ای که همواره پرسش های جدید به منابع دین ارائه کند، تا پاسخ های دین را درباره موضوعات مختلف از دین اکتشاف کند. اما برای توسعه کامل یک علم این کافی نیست، بلکه باید رشد عمودی نیز صورت گیرد؛ به این معنا که محقق در یافتن موضوعات، شیوه ای را اتخاذ کند که او را به موضوعات بنیادین و در نتیجه، پاسخ های بنیادین قرآن درباره آن برساند. یک تفاوت تفسیر موضوعی با تفسیر ترتیبی در همین امر نمایان می شود. مفسر موضوعی، باید موضوع را از تجربه بشری اخذ کند، اما به شیوه موضوعی به تفسیر بپردازد تا در یک سیر عمودی، به نظریات بنیادین قرآن درباره آن موضوع دست یابد. (صدر، ۱۴۲۱ ه.ق: ۳۸-۳۷)

این نوع روی آوردن به قرآن، راز جاودانی و جهانی بودن قرآن را آشکار می کند؛ چرا که تفسیر موضوعی دائما با افزوده شدن تجربیات بشری و ارجاع سؤالات اصلی برآمده از آن به قرآن، رشد می کند و روز به روز غنی تر می شود و همین روش، در یک سیر عمودی، برخورد با قرآن و عرضه پرسش های بنیادین به آن، سرانجام ما را به حصول نظریات اساسی و استنباط قوانین کلی از کتاب آسمانی موفق می گرداند. (صدر، ۱۴۲۱ ه.ق: ۳۲-۲۹)

این مرحله در واقع اشاره به این دارد که «موضوع» از چه هویتی باید برخوردار باشد تا بتواند به عنوان موضوع تفسیر موضوعی برگزیده شود. ویژگی هایی که برای انتخاب موضوع در اینجا گفته شد هم جنبه سلبی دارد و هم جنبه ایجابی. جنبه ایجابی آن این است که در اولین مرحله ساخت علوم انسانی تنها آن موضوعی می تواند بر قرآن عرضه

شود که بتوان براساس آن نظریه بنیادین ساخت. و این موضوع بنیادین طبق توضیحات گذشته باید بتواند بدون پیش فرض بر قرآن وارد شود (یعنی از سنخ گزاره‌های بنیادین علم باشد) اما وجه سلبی این ویژگی این است که گزاره‌های غیربنیادین دائماً نظریه‌بار هستند و نمی‌توانند به سهولت بر قرآن عرضه شوند. و بنابراین نمی‌توانند موضوع تفسیر موضوعی قرار گیرند. و دیگر اینکه این امکان را داشته باشد که هم به صورت عرضی و هم طولی شاخه‌های آن در علوم مربوطه پیگیری شود. به‌طور نمونه مسئله تاریخ آنگاه که وارد جامعه‌شناسی می‌شود چه استلزاماتی برای تبیین‌های جامعه‌شناختی دارد، یا آنگاه که وارد علوم تربیتی می‌شود وضعیت چگونه می‌شود. بنابراین عرضه موضوعاتی که لزوماً با یک نظریه گره خورده‌اند بر قرآن امکان ندارد و نمی‌توان آن را موضوع تفسیر موضوعی تلقی کرد، بلکه راه رسیدن به چنین اموری این است که گزاره بنیادین آن موضوع نظری استخراج شود و در یک بازگشت با نظریه بنیادین قرآن آن را توضیح دهیم. این بازگشت برای پیدا کردن نظریه بنیادین در موضوعات نظری عبارت است از مسیر طولی.

ب. شناسایی جامع تجربه‌های فکری بشری درباره موضوع؛

پس از مراحل شروع از واقعیت و تمرکز بر یک موضوع خاص، نوبت به پروراندن آن موضوع در ذهن مفسر موضوعی است، تا وی را به یک پرسشگر فعال از قرآن کریم تبدیل کند و مقدمات استنتاج از کتاب الاهی برای اکتشاف نظریه قرآنی فراهم شود. شهید صدر برای تأمین این هدف، دو راهکار عملی پیش پای محققان قرار می‌دهد:

۱. رجوع به تجربه‌های بشری؛

مفسر موضوعی باید هر آنچه را که فکر انسانی توانسته است در مورد موضوع انتخاب شده از میان قلمروهای سه‌گانه زندگی در مورد آن به تجاربی دست پیدا کند، جمع‌آوری کند. این تجارب خود بر سه دسته‌اند: مشکلات، راه‌حل‌های بشری و پرسش‌های حل نشده و نقاط دست‌نیافته در تجربه‌های بشری. (صدر، ۱۴۲۱ ه. ق: ۲۹) بر این مبنا، مفسر موضوعی نخست باید مشکلات واقع زندگی را که توسط بشر تشخیص داده شده است بشناسد (مانند مباحث اقتصادی، یا قوانین تاریخ)؛ سپس، راه‌حل‌هایی که انسان‌ها برای این مشکل‌ها ارائه کرده‌اند را شناسایی کند (مانند دیدگاه اقتصادی سرمایه‌داری و مارکسیستی، یا اثبات و رد وجود قوانین تاریخی در دیدگاه‌های انتقادی و تفسیری)؛ آنگاه، یک پژوهش تاریخی بر روی موضوع انجام دهد و نقاطی از آن را که فکر بشر نتوانسته آنها را حل

کند شناسایی کند؛ به این معنا که با مطالعه تاریخی، مشکلات و راه‌حل‌ها را به‌صورت تطبیقی در تاریخ جستجو کند و با استخراج پیشینه، پرسش‌های مربوط به مشکل که توسط بشر بدون پاسخ مانده و نقاطی را که بشر نتوانسته درباره مشکل، به آنها دسترسی یابد کشف کند (مثلاً کشف کند که در دیدگاه‌های مختلف اقتصادی اعم از مارکسیستی و سرمایه‌داری و دیگر رویکردهای علمی که در این زمینه صاحب نظریه‌اند، کدام نقاط مباحث اقتصادی حل نشده مانده است؛ یا در قوانین تاریخ، دیدگاه‌های انتقادی و تفسیری، پوزیتیویستی و... چه زوایایی از بحث را نتوانسته‌اند حل کنند)

۲. طرح موضوع اشراپ‌شده با افکار بشری، در قالب پرسش، بر متن قرآن؛

پس از مواجهه با تجربه‌های بشری و بررسی مشکلات زندگی، راه‌حل‌های بشری و مناطق حل نشده توسط بشر، مفسر موضوعی با رهاوردی عظیم و توشه‌ای گرانبار از میراث فرهنگی و علمی بشری به سراغ قرآن می‌رود و از آن پرس‌وجو می‌کند و قرآن به تناسب استعداد مفسر و دستاوردی که او از تجارب بشری به‌همراه دارد، به او پاسخ می‌دهد. (صدر، ۱۴۲۱ ه.ق: ۲۹-۳۰) مفسر در این مرحله به‌واسطه عبور از مراحل سه‌گانه فوق، تجربه‌های مختلف انسانی در حوزه مشکلات پیش روی بشریت، راه‌هایی که او برای حل این مشکلات اندیشیده است و مسائل تاریخی را که حول این مشکلات و راه‌حل‌ها پیش آمده در برابر نص قرآن قرار می‌دهد. سپس، پرسش‌هایی را طراحی می‌کند تا با عرضه آنها به قرآن، بتواند نظریه بنیادین کتاب خداوند درباره این موضوع را کشف کند. (صدر، ۱۴۲۱ ه.ق: ۴۶-۴۷) با توجه به تفکیک مراتب طولی و عرضی و همچنین مسئله بنیادین، شهید صدر در تفسیر موضوعی شیوه‌ای را اتخاذ کند که او را به پاسخ‌های بنیادین درباره آن مسئله برساند. (صدر، ۱۴۲۱ ه.ق: ۳۸-۳۷) در همین راستا، وی برای ارائه موضوع «قوانین تاریخ» به قرآن، برای اکتشاف نظریه قرآن، پرسش‌هایی را که حاصل مطالعه تجربیات بشری است، طرح می‌کند، که به شرح زیر است:

- آیا رویدادهای عرصه تاریخ، دارای قانون هستند؟

- آیا در قرآن کریم، تاریخ بشری دارای قوانین است؟

- آیا در مسیر رشد، حرکت و تکامل تاریخ بشری قوانینی حاکم است؟ این قوانین کدام‌اند؟

- تاریخ بشر چگونه آغاز شد؛ چگونه رشد کرد؛ و چگونه تکامل یافت؟

- عوامل بنیادین در نظریه تاریخ چیست؟

- نقش انسان در ساخت تاریخ چیست؟
- نقش عالم بالا و نبوت در عرصه اجتماعی چیست؟
- اظهار نظر خاص قرآن درباره این قوانین، از جهت سلبی یا ایجابی و از جهت اجمالی یا تفصیلی چیست؟ (صدر، ۱۴۲۱ هـ. ق: ۴۶-۴۷)

مرحله دوم: رجوع به متن قرآن برای استخراج نظریه

در این مرحله مفسر قرآن، در حالی که مراحل قبلی را به طور کامل گذرانده است، به متن قرآن رجوع می‌کند و طی مراحل نظر قرآن را در مورد واقعیت زندگی استخراج می‌کند. شهید صدر برای این کار، نخست آیات مرتبط با موضوع را گردآوری کرده، تمامی آنها را تحلیل می‌کند و مفاهیم و گزاره‌های مرتبط با قوانین تاریخ را به دست می‌آورد. (ن.ک: درس الرابع، ۵۵) آنگاه از مقایسه مطالب آیات گردآوری شده، مفاهیم و گزاره‌های مشترک میان آیات را استخراج می‌کند (ن.ک: الدرس الخامس، ۶۹) و در نهایت، با کنار هم نهادن نتایج جزئی حاصل از محتوای آیات، نتیجه را در راستای کشف نظریه قرآنی صورت‌بندی می‌کند. گرچه این مرحله نیز در دیدگاه شهید صدر نیاز به تفصیل دارد اما به جهت تمرکز این نوشتار بر شناسایی فرایند شکل‌گیری موضوع از بیان تفصیلی در این بخش خودداری می‌کنیم.

۳. بازگشایی نحوه عبور از موضوع به مسئله، در تفسیر موضوعی

با توجه به توضیحی که از فرایند کلی تفسیر موضوعی در دیدگاه شهید صدر ارائه شد، نشان دادیم که تفسیر موضوعی در بخش اساسی از فرایند خود بر شناسایی موضوع تکیه دارد؛ به نحوی که مفسر در تفسیر موضوعی تنها با داشتن شناخت و علم رجوع به متن و بازگشایی متن قادر نخواهد بود تا عملیات تفسیر موضوعی را به انجام رساند؛ بلکه مفسر در این نوع از تفسیر لازم است تا توانایی شناسایی کامل و جامع تمام تجربیات، مسائل و راه‌حل‌های بشری حول یک موضوع مشخص از موضوعات زندگی را داشته باشد. چنین مفسری نه تنها می‌تواند کار تفسیری انجام دهد، بلکه امکان پیش بردن دانش تجربی بشر با استفاده از متن قرآن را نیز دارد؛ چراکه او در مرحله مراجعه به قرآن با مسئله علم بشریت به سراغ قرآن می‌رود. این فرایند به ما نشان می‌دهد آنچه شهید صدر با عنوان «موضوع» از آن یاد می‌کند، با یک سؤال بزرگ از زبان علم بشری و تمام دانش بشری که تا امروز تکامل یافته، اشرب شده است. برای اینکه این موضوع به شکل نسبتاً آشکاری

توضیح یابد لازم است تا با ورودی بنحوه شناسایی مسئله در علوم انسانی رجوعی به وجوه شباهت مسئله در علوم انسانی و موضوع در تفسیر موضوعی داشته باشیم.

مسئله‌شناسی در علوم انسانی

شناخت هویت مسئله در علوم انسانی، در گروی آشنایی با «تفاوت موضوع و مسئله تحقیق»، «خاستگاه مسئله» و «اقسام مسئله» است. در اینجا، این سه مبحث تبیین می‌شود.

الف. تفاوت موضوع و مسئله

پژوهش‌هایی که در علوم انسانی با هدف تولید علم صورت می‌گیرد، ناگزیر مسئله‌محور است؛ به این معنا که تحقیق با درگیری محقق با یک مسئله نظری یا عملی، آغاز می‌شود و گام‌های تحقیق در راستای حل آن مسئله برداشته می‌شود. پاسخ اولیه در قالب فرضیه و احتمال مطرح می‌شود و در بهترین حالت، پاسخ در قالب یک نظریه علمی، که چیزی جز وجه ایده‌آل پاسخ به مسئله تحقیق نیست، از سوی محقق ارائه می‌شود و در نتیجه، تولید علم یا همان افزون شدن یک فرضیه یا نظریه بر نظریات پیشین علم، صورت می‌گیرد. در مقابل، در برنامه‌های علمی با هدف اطلاع‌رسانی و غیر منتهی به تولید علم، موضوع محوری می‌تواند مفید باشد. به‌نحوی که در مطالعات موضوعی با تمرکز بر موضوعات خاص بدون توجه به مسئله بودن آنها برای جامعه علمی، کار تحقیقاتی تنها حالتی ترویجی داشته و تولید علم محسوب نمی‌شود. (ر.ک: پوپر، ۱۳۸۳: ۲۸-۱۰ و بیکر، ۱۳۷۷: ۱۰۴ و ۱۰۹-۱۱۲) بنابراین یکی از آسیب‌های اصلی در تفسیرهای موضوعی که نتوانند موضوع خود را به مسئله تبدیل کنند این خواهد بود که به‌جای تولید علم، به ترویج دیدگاه‌های سابق اما در قالب ساختارهای جدید بپردازند. البته این چنین عملکردی در ترویج ایده‌آل‌های دینی و اخلاقی لازم است، اما تولید علم محسوب نمی‌شود. تولید علم مبتنی بر قرآن و روایات مراحل دیگری لازم دارد که افزون بر چنین عملکردی موجبات رشد علم تفسیر را فراهم می‌سازد. در حالی که چنین عملکردی تنها همان تفسیر و همان داده‌های قبلی برآمده از عملیات تفسیر را در ساختارها و قالب‌های جدید ترویج می‌کند.

تفاوت موضوع و مسئله در این است که مسئله، امری است ژرف، معین، دارای روش حل، تحقیق‌پذیر^۱ و منتهی به تولید شناخت نو، اما موضوع، امری است سطحی، کلی،

۱. این تحقیق‌پذیری نباید با روش‌های تحقیق که امری دیگر است خلط شود. چرا که تحقیق‌پذیری در اینجا اعم از مسائل روش‌های تحقیق است.

فاقد راه‌حل و روش مشخص و غیر منتهی به تولید شناخت نو. (بیکر، ۱۳۷۷: ۱۱۲-۱۰۴) ب. مسئله از کجا می‌آید؟

علم از مسائل تشکیل می‌شود و مسئله بر پایه یک نظریه تبیین می‌شود و با دیگر مسائل موجود در یک علم ارتباط می‌یابد؛ بنابراین پیوندی ناگسستنی میان علم و نظریه برقرار است، به گونه‌ای که بدون داشتن نظریه، امکان شکل‌گیری علوم وجود ندارد. (لینل، ۱۳۷۳: ۱۱-۱۴ و چالمرز، ۱۳۷۳: ۶۱-۵۳) برای داشتن علم اسلامی، نیاز به داشتن نظریه‌هایی بر پایه دین اسلام و متون دینی آن، یعنی قرآن و روایات معصومان^ع، احساس شد. شهید صدر نیز برای برآورده شدن این نیاز، در مدرسه القرآنیه استخراج نظریه از قرآن را هدف غایی تفسیر موضوعی معرفی کرد. (صدر، ۱۴۲۱ هـ. ق: ۲۷ و ۳۳)

از سویی، هر معرفت و نظریه علمی، از جمله معرفت علمی در علوم انسانی، که به‌دنبال ورود به واقعیت، انعکاس نظری از واقعیت و توضیح و تبیین آن است، دارای پیش‌فرض‌های فلسفی و همچنین در اصطلاح برخی نگاه‌های علم‌شناختی پیش‌فرض‌های پارادایمی معین است و تحقیق و نظریه‌پردازی در تمام مراحل تولید علم، از انتخاب مسئله، روش پاسخ‌گویی به مسئله و... همه و همه، براساس چارچوب نظری و روش از پیش پذیرفته‌شده محققان هر پارادایم علمی انجام می‌گیرد. (ایمان، ۱۳۹۴: ۲۳-۲۰ و ۳۶) از این‌رو در روش‌شناسی تحقیق بیان می‌شود که انتخاب مسئله، گویای آن است که محقق از پیش، روش حل مسئله را نیز در اختیار دارد؛ چرا که با تکیه بر مفاهیم و مبانی علمی پیشین سراغ تحقیق می‌رود. (جونکر و پنیک، ۲۰۱۰: ۱۳)

با توجه به مطالب پیش‌گفته، روشن شد که:

اولاً، هر نظریه علمی بر پایه اصول پارادایمی و چارچوب نظری معین شکل می‌گیرد؛ ثانیاً، نظریه‌های علوم انسانی، در پی کشف حقایق از واقعیت انسانی (در بعد فردی و اجتماعی) است؛

ثالثاً، شهید صدر هدف تفسیر موضوعی را اکتشاف نظریه قرآنی درباره مسائل زندگی

۱. تعریف‌های متنوعی از پارادایم ارائه شده است، که با رجوع به دیدگاه‌های غیرنسبی‌گرایانه به این اصطلاح، تمام مراحل تحقیق، از جمله پیش‌فرض‌های متافیزیکی، روش‌شناسی و حتی انتخاب مسئله و راه‌حل آن، همه و همه در درون یک پارادایم و رویکرد فکری رخ می‌دهند و آن را چنین می‌توان تعریف کرد: پارادایم عبارت است از مجموعه‌ای از مبانی هستی‌شناسانه، روش‌شناسانه، معرفت‌شناسانه و انسان‌شناسانه که در فرایند تولید علم، از تشخیص مسئله تا ارائه نظریه علمی، توسط محققان به کار گرفته می‌شود. (نیومن، ۱۳۹۵: ج ۱: ۱۵۸ و ایمان، ۱۳۹۴: ۴۴-۴۳)

می‌داند؛ بنابراین در دیدگاه ایشان، وقتی سخن از اکتشاف نظریه قرآنی در علوم انسانی می‌شود، در حقیقت می‌خواهیم از طریق دیدگاه قرآن، به یک واقعیت زندگی انسانی دست یابیم. چنان‌که ایشان نیز اولین مرحله شناسایی موضوع در تفسیر موضوعی را آغاز از واقعیت‌های سه‌گانه زندگی بیان می‌کند.

رابعاً، پیش و بیش از همه این امور، در صورتی می‌توانیم نظریه علمی داشته باشیم و بدان واسطه شاهد تولید علم باشیم که در اولین مرحله، توانایی تقریر مسائل کلان علمی را که پاسخگویی به آن چارچوب اصلی نظام علمی شکل می‌دهد، داشته باشیم. با این توضیحات آشکار می‌شود که تفسیر موضوعی، که تحت روش‌شناسی اجتهادی است و زمینه‌ساز روشی برای ارائه نظریه قرآنی در علوم انسانی است، نیز از این اصل مستثنا نیست. از این‌رو، به‌عنوان یک فعالیت علمی برای اکتشاف یک واقعیت انسانی از قرآن، باید مشخص شود که آیا تفسیر موضوعی مسئله‌محور است یا خیر؟ (چرا که در صورت نداشتن مسئله، به نظریه و در نتیجه تولید علم ختم نخواهد شد)

براین مبنا مشخص شد که شناسایی مسائل و پاسخگویی بدان‌ها در شکل ایده‌آل، نظریه را شکل می‌دهد و در مرحله دیگری مسائل جدید بر اساس نظریه به‌دست آمده شکل می‌گیرند. به‌نحوی که ما دائماً شاهد مسائل جدید و نظریه‌هایی که پاسخگوی آن مسائل اند خواهیم بود و از این طریق شاهد تولید علم از مسائل جدید و انجام تحقیق برای رسیدن به پاسخ آنها هستیم.^۱ این مسیر، شکل‌گیری نظریات علمی در سطح موضوعات کلان اجتماعی تا موضوعات خُرد در مورد رفتارهای خاص انسانی را شامل می‌شود؛ به‌نحوی که تبیین موضوعات و مسائل در سطح خُرد و جزئی مبتنی بر حل مسائل کلان و داشتن نظریاتی در آن سطح است. (کولمن^۲، ۱۹۹۰: ۸)

ج. اقسام مسئله در علوم انسانی

از دیدگاه روش‌شناسان علوم اجتماعی در پژوهش‌های اجتماعی محقق به دو صورت مسئله را به‌دست می‌آورد:

- از یک رشته علمی؛

در هر رویکرد علمی به‌تدریج و با توجه به مبانی و نظریه‌های موجود در آن، مجموعه‌ای از مسائل مرتبط با هم شکل می‌گیرد. حال، اگر محقق بخواهد مسئله‌ای نو را وارد آن کند،

۱. مطلبی مشابه این تبیین را می‌توان در آدرس زیر یافت: پوپر، ۱۳۸۳: ۲۸-۱۰

2. Coleman

باید آن مسئله با شبکه مسائل شکل گرفته در آن رویکرد علمی مرتبط بوده، از ابهام‌ها و خلأهای موجود در روابط بینامسئله‌ای آن رویکرد بیرون آمده باشد. بنابراین، محقق با تسلط بر نظریه‌های پیشین و مسائل شکل گرفته در یک علم خاص، مسائل حل نشده را تشخیص داده، در صدد حل آنها برمی‌آید.

- از واقع زندگی اجتماعی؛

در این قسم، مسئله زمانی شکل می‌گیرد که محقق در فرایند مطالعات خود درباره جامعه، با یک مشکل اجتماعی مواجه می‌شود که باید با تکیه بر مبانی پارادایمی مقبولش، مسئله‌ای را که راه حلش را روش‌شناسی مقبول او در اختیارش گذاشته است، از دل آن مشکل استخراج کند. (بلیکی، ۱۳۸۴: ۷۰)

حال سؤال این است که آیا موضوع در تفسیر موضوعی از سنخ قسم اول است، یا قسم دوم؟ و بر فرض اینکه بتوان از هر دو نوع مسئله در تفسیر موضوعی استفاده کرد، اولین قدم و اولین مرحله طرح مسئله که شهید صدر بر طبق آن عمل کرده است کدام است؟ احتمال دیگر این است که گرچه موضوع در تفسیر موضوعی می‌تواند یکی از دو نوعی باشد که در علوم اجتماعی بدان مسئله می‌گویند، اما نوع پیشرفته‌تری از انحاء تقریر مسئله باشد. این احتمال اخیر آنگاه تثبیت می‌شود که ما توانسته باشیم از مرحله نشان دادن شباهت میان موضوع و مسئله علم عبور کرده باشیم.

وجوه مشترک موضوع و مسئله علم در دیدگاه شهید صدر

با توجه به توضیحی که از چپستی مسئله در علوم انسانی گفته شد، می‌توان این ایده را تقویت کرد که «موضوع» در تفسیر موضوعی منتهی به نظریه‌پردازی از دیدگاه شهید صدر، همان «مسئله علم» است، یا لاقلاً شباهت‌های فراوانی با آن دارد. این برداشت، مبتنی بر مشابهت‌هایی است که میان مسئله علم و موضوع در تفسیر موضوعی برقرار است. شواهدی که در ادامه مطرح می‌شود، ماهیت موضوع در تفسیر موضوعی مد نظر ایشان را بیشتر تبیین می‌کند و کنار هم قرار دادن این شواهد صحت مدعای مذکور را آشکار می‌سازد.

الف. ساحت منشأ کشف

هیچ کار علمی بدون سؤال آغاز نمی‌شود. دانشی که بدون سؤال آغاز شود، نه کاربرد خود را می‌تواند بیان کند و نه فایده داده‌های به دست آمده از فعالیت تحقیقی را. (بیکر،

۱۳۷۷: ۱۰۹؛ بلیکی، ۱۳۸۴: ۸۴-۸۳ و جونکر و پنیک، ۲۰۱۰: ۱۱) از این رو، هم در تولید علم و هم در تفسیر موضوعی، کشف مسائل علم در بعضی از سطوح، فعالیتی پیچیده و دشوار است. همان گونه که پیشتر بیان شد، شهید صدر بر این باور است که برای دستیابی به نظریه قرآنی، لازم است موضوع از واقع زندگی گرفته شود و چنان که گذشت، در علوم اجتماعی نیز، قسمی از مسئله (قسم دوم)، در پژوهش های اجتماعی مبتنی بر مشکلاتی است که در واقعیت زندگی حاصل می شود. بنابراین، از حیث منشأ اخذ موضوع و مسئله، موضوع در تفسیر موضوعی منتهی به نظریه، با قسم دوم مسئله در علوم اجتماعی و انسانی همسان است.

ب. ساحت تأثیر پیش دانسته ها

حجم داده های ناخودآگاه در همه سطوح دانش با شدت و ضعف وجود دارد، اما ناب ترین تحقیقات، تنها در حوزه کارهای مبنایی صورت می گیرند اما هر چه به سمت نظریه پردازی در قلمرو اجتماعی و همچنین استفاده از روش های تحقیق پیش می روییم از خلوص تحقیقات کاسته شده و محقق به شکل خودآگاه یا ناخودآگاه بار سنگینی از مبانی و پیش فرض ها را با خود حمل می کند. این میزان از ورود داده هایی که روش های تحقیق و ابزارها به همراه خود وارد خروجی تحقیق می کنند بدان حد است که برخی فیلسوفان علم انجام تحقیق بدون نظریه را ناممکن می دانند. (وبر، ۱۳۹۲: ۱۳۲)

این امر، در روش شهید صدر، به گونه ای تأمین می شود که مستلزم ورود نظریه پرداز قرآنی در یک پارادایم علمی خاص نیست. مرور فرایند شناسایی موضوع در المدرسه القرآنیه، که در بخش اول تبیین شد، نشان می دهد که واقع زندگی از دیدگاه شهید صدر موقعیتی را در برابر مفسر قرار می دهد که به نوعی از نگاه به اصطلاح فراپارادایمی اشاره دارد؛ چرا که ایشان از سویی قلمروهای واقعیت زندگی را به تمام سطوح باوری، اجتماعی و وجودی تعمیم می دهد و در تمام این سطوح، موضوع را در دو سطح افقی و عمودی گسترش می دهد و از سویی مفسر را مکلف به این می داند که برای رجوع به قرآن، باید موضوع را با تجربه ها و راه حل ها و نقاط حل نشده بشری، بارور کند، به نحوی که در حوزه ها و ویژگی هایی که ایشان برای زندگی برمی شمارد می توان تمامی تجربه ها و دانش های بشری و همچنین مکاتب مختلف فکری که در طول دوره زندگی انسان، تجاری را به اندوخته بشری افزوده اند شاهد بود. نتیجه این رویکرد به اخذ مسئله، این است که: اولاً، پرسش های برآمده از تجربه های بشری، که پیش تر مطرح شد، پرسش هایی

عام و مشترک میان تمام رویکردهای علمی است. به این معنا که در هر پارادایمی که محققى بخواهد تحقیق کند، می تواند بپرسد که «آیا تاریخ دارای قوانین خاصی است؟»، «آیا منبع معرفتی این پارادایم (که در دیدگاه شهید صدر این منبع، قرآن است) درباره این قوانین، سلباً و ایجاباً سخنی گفته است؟» و

ثانیاً، این پرسش‌ها در لایه‌ای از سطوح نظریه‌پردازی مطرح است که در اصطلاح روش‌شناسی، «لایه نظری فراپارادایمی» نام دارد؛ به این معنا که ماهیت برخی مسائل به‌گونه‌ای است که با آنکه بدیهی نیستند، ولی تمام پارادایم‌های علمی با آنها درگیرند و باید به آنها پاسخ گویند. (حسنی، ۱۳۹۷: ۲۰-۱۹) به همین روی، شهید صدر از نظریه قرآنی با عنوان «نظریه بنیادین» یاد کرد؛ چرا که وی در سطحی به‌دنبال اکتشاف نظریه قرآنی علمی و اجتماعی است، که در لایه‌های بنیادین علم مطرح است.

ثالثاً، این رویکرد فراپارادایمی برای شناسایی موضوع، منافاتی با تولید پارادایمی علم ندارد؛ زیرا گرچه رویکردهای علوم اجتماعی بر تولید علم پارادایمی و بر اساس پیش‌دانسته‌های محقق، از تشخیص مسئله تا حل آن، تأکید دارند، ولی سطحی از تولید علم که شهید صدر مسئله را شناسایی می‌کند، منتهی به ارائه نظریه بنیادین می‌شود و پیش‌تر بیان شد که در سطح بنیادین، پرسش‌ها میان تمام پارادایم‌ها مشترک است. بنابراین در سه نکته، میان موضوع تفسیر موضوعی و مسئله علم، در سطح تولید نظریه‌های بنیادین، همچنان همسانی برقرار است.

با این توضیحات آشکار می‌شود که تفسیر موضوعی که تحت روش‌شناسی اجتهادی است و زمینه‌ساز روشی برای ارائه نظریه قرآنی در علوم انسانی است، نیز از این اصل که هر رویکرد علمی لازم است در اولین مرحله پاسخگوی مسائل بنیادین باشد مستثنا نیست. این گونه فعالیت علمی برای اکتشاف یک واقعیت انسانی از قرآن، باید در تمام مراحل، از انتخاب مسئله تا ارائه نظریه، درون یک جریان علمی و رویکرد منسجم فکری و با توجه به پیش‌فرض‌ها و پیش‌دانسته‌های از پیش ثابت شده مفسر موضوعی، که در تلقی ما همان اصول بنیادین علمی، دینی و مبانی اجتهادی متون دینی است، انجام گیرد. یکی از مهم‌ترین اصول بنیادینی که شهید صدر در روش اجتهادی خود از آن استفاده می‌کند، استفاده از قرآن به‌عنوان منبع معرفتی مرجع است؛ این در حالی است که منابع معرفتی مرجع در رویکردهای مختلف یا توجه به پیش‌فرض‌های اعتقادی و جهان‌شناختی‌شان تلقی‌های مختلف از فرهنگ، تجربه و اجتماع است.

ج. ساحت تعیین زوایای بحث

یکی از تفاوت‌های موضوع و مسئله، در کلی و مبهم بودن موضوع و جزئی و عینی بودن مسئله است. چنانکه گذشت، نظریه علمی تنها در پی کشف مسئله جزئی و عینی به دست می‌آید. شواهدی که ارائه می‌شود، نشان می‌دهد که شهید صدر «سنن تاریخی» را که در آغاز، به عنوان موضوع تفسیر موضوعی خویش، برمی‌گزیند، در ادامه بحث، از حالت کلی و ابهام خارج می‌کند و با این کار زمینه‌های علوم اجتماعی را براساس کار با متن قرآن بنا می‌کند. این‌گونه عملکرد موجب می‌شود که زمینه‌های فعالیت دانشمندان علوم اجتماعی برای توسعه علوم اجتماعی اسلامی فراهم شود، به نحوی که بدون پرداختن به این مسائل اصلی و بنیادین که هر رویکرد علمی لازم است پاسخگوی آنها باشد، نمی‌توان توقع داشت پارادایم علوم اجتماعی اسلامی شکل بگیرد.

الف. وی نخست موضوع «سنن تاریخی» را از حالت مبهم و کلی خارج کرده، با روشن ساختن زاویه بحث، آن را تبدیل به مسئله تحقیق می‌کند و می‌گوید: «ما در پی کشف قوانین حاکم بر تاریخ و کیفیت تأثیر آن بر رفتارهای تاریخی هستیم». (صدر، ۱۴۲۱ هـ. ق: ۴۶) این، بدین معناست که در جستجوی یک رابطه علی در جهان انسانی است. به نحوی که در یک سو قوانین تاریخ به عنوان متغیر مستقل قرار دارند و در سوی دیگر، رفتارها و وقایع تاریخی، به عنوان متغیرهای وابسته، تحت آن قوانین تفسیر می‌شوند.

ب. موضوع را به حالت کلی و مبهم باقی نمی‌گذارد، بلکه سنخ آن را به عنوان یک موضوع «اجتماعی» تعیین کرده، (صدر، ۱۴۲۱ هـ. ق: ۵۰) قلمروی آن را در مقایسه با علوم طبیعی و پدیده‌های هستی تبیین می‌کند؛ (صدر، ۱۴۲۱ هـ. ق: ۷۷-۷۱) و پس از آن، آیات را از این زاویه تحلیل می‌کند. بنابراین، وی با روشن ساختن قلمروی سنن تاریخی از میان قلمروهای سه‌گانه زندگی و محدود ساختن آن به قلمروی «اجتماعی»، موضوع تحقیق را از حالت کلی و مبهم خارج می‌سازد.

ج. توجه دادن به تفاوت عمل تاریخی از غیر تاریخی، عمل فردی از اجتماعی، سه بعدی بودن موضوع و قوانین تاریخی (فاعل علی، غایت‌داری، در زمینه جامعه بودن) و... همگی در جهت روشن ساختن زوایای موضوع و رفع حالت ابهام و کلی بودن آن است. (صدر، ۱۴۲۱ هـ. ق: ۷۹-۷۷)

با توجه به این شواهد می‌توان گفت، موضوعی که کلی و مبهم نباشد، برخی ویژگی‌های مسئله علم را داراست و با ضمیمه شدن ویژگی‌های بعدی، مسئله بودن آن تکمیل می‌شود.

د. ساحت نیاز به حل و فروگشایی

با توجه به ویژگی‌های پیش‌گفته موضوع و مسئله علم، یکی از تفاوت‌های این دو، در این است که مسئله اجتماعی از دل مشکل خارج می‌شود و تلاش محقق در راستای حل و فروگشایی آن است. در واقع، پاسخ به مسئله و راه‌حل محقق برای فروگشایی آن، همان چیزی است که با ضوابطی نظریه علمی نامیده می‌شود. در مقابل، موضوع، به دلیل کلی و غیر معین بودن، قابلیت توصیف دارد، نه نیاز به حل و فروگشایی.

از آنجا که جهت‌گیری تفسیر موضوعی شهید صدر در راستای فروگشایی و ارائه راه حل برای موضوع در تفسیر موضوعی است، به تدریج آشکار می‌شود که موضوع در نظر ایشان، همان مسئله علم است. به عنوان نمونه، به شواهد زیر اشاره می‌شود:

۱. پس از انتخاب موضوع تفسیر موضوعی، یکی از مراحل که شهید صدر انجام آن را ضروری می‌داند، استخراج تمام تجارب بشری و مشکلات و راه‌حل‌های بشری درباره آن موضوع است؛ (صدر، ۱۴۲۱ هـ. ق: ۲۹) بنابراین، اگر مراد وی از موضوع، مسئله نباشد، نیازی به کشف راه‌حل‌ها نخواهد بود.

۲. شهید صدر، اکتشاف نظریه قرآنی را، در گرو تبدیل تجارب و راه‌حل‌های بشری به سؤال و ارائه سؤال به قرآن می‌داند؛ از این جهت که اگر پرسش را به قرآن عرضه کنیم و راه‌حل قرآن را به دست آوریم، این راه‌حل همان نظریه قرآنی خواهد بود. (صدر، ۱۴۲۱ هـ. ق: ۳۸-۳۷ و ۴۶-۴۷) بنابراین، باز هم مفسر موضوعی به دنبال راه حل است و راه‌حل در مورد مسئله علم صادق است، نه موضوع.

۳. ایشان هدف تفسیر موضوعی را استنباط نظریه قرآنی درباره یک موضوع می‌داند؛ (صدر، ۱۴۲۱ هـ. ق: ۳۳) در حالی که، نظریه صرفاً در پی کشف مسئله حاصل می‌شود و موضوع کلی منجر به مطالعه منتهی به نظریه نخواهد شد. (پوپر، ۱۳۸۳: ۱۱-۱۰ و ۲۷) هـ. ساحت رجوع به معرفت مرجع؛

این مسئله که داور نهایی در تعیین و ارزیابی نظریه علمی کدام منبع معرفتی است، از مسائل مهم فلسفه علم است. در هر رویکرد علمی، تعیین می‌شود که اگر قرار است یک نظریه علمی داشته باشیم، ملاک و منبع معرفتی مرجع در این امر کدام است. (حسنی، ۱۳۹۷: ۱۴۳-۱۴۲) در همین راستا، شهید صدر به‌رغم تأکید بر استفاده تفسیر موضوعی از تجربیات بشری و به‌رغم پررنگ بودن نقش تجربه در شناسایی موضوع، ملاک سنجش اعتبار علمی بودن نظریه را تجربه نمی‌داند، بلکه قرآن را به‌عنوان منبع معرفتی مرجع

تعیین می‌کند و نقش مفسر موضوعی را، کشف‌کننده این نظریه قرآنی می‌داند. (صدر، ۱۴۲۱ هـ. ق: ۳۶-۳۵) این در حالی است که در پارادایم‌های علمی مختلف، داور نهایی از حیث منبع معرفتی مرجع در ارائه نظریه، متفاوت است. به‌عنوان نمونه، در رویکرد علمی پوزیتیویستی، داور نهایی، تجربه در قالب داده‌های کمی است؛ به این معنا که تنها زمانی نظریه علمی شکل می‌گیرد که تجربه‌های کمی آن را ثابت کرده باشد. همچنین، در رویکرد علمی تفسیری، واقعیت اجتماعی چیزی جز علم بین‌الذهانی اجتماع انسانی نیست. در این رویکرد نیز تجربه کیفی ملاک ارزیابی دانش به‌دست آمده است. (ایمان، ۱۳۹۶: ۲۶۳) در حالی که تأکید شهید صدر بر اکتشاف نظریه از قرآن و یافتن پاسخ پرسش‌های برآمده از زندگی بشری از قرآن است و این نشان‌دهنده مرجعیت این منبع معرفتی در نظام فکری ایشان است. این تغایر منبع معرفتی مرجع با پارادایم‌های رقیب و به‌تبع آن، تغایر روش اجتهادی با روش‌های رقیب، حاکی از تفاوت پارادایمی تولید علم در دیدگاه ایشان است. با وجود این، از حیث روش‌شناختی، تمام پارادایم‌های مختلف، از جمله رویکردی که شهید صدر در آن تلاش دارد نظریه قرآنی را اکتشاف کند، در این امر همسان‌اند که اولاً، برای دستیابی به نظریه علمی، باید مسئله محور بود؛ ثانیاً، مسئله است که نیاز به حل دارد، نه موضوع؛ ثالثاً، برای ارائه نظریه علمی، لازم است تا یک منبع معرفتی مرجع داشت و رابعاً، در کنار آن نقش تجربه بشری در نوع معرفتی که ایجاد می‌کند نیز مشخص شود. به‌نحوی که در عین اهمیت دادن به تجربیات بشری و نقش مهمی که در تولید دانش دارند، جایگاه آنها به‌عنوان ملاک ارزیابی نهایی لحاظ نشود. چرا که ایشان تجربه را در ساحت شناسایی موضوع قرار داد نه در سطح ملاک ارزیابی نهایی نظریه.

این در حالی است که صرف معرفی منبع معرفتی مرجع، پارادایم نمی‌سازد؛ بلکه مجموعه‌ای از مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و روش‌شناختی است که یک نظام معرفتی منسجم و یک پارادایم علمی را شکل می‌دهد؛ ولی در اینجا، به‌دلیل اهمیت معرفت‌شناختی و روش‌شناختی منبع معرفتی مرجع، آن را به‌عنوان یک شاخصه مهم در شکل‌گیری نظریه علمی، معیار تشخیص ارتباط موضوع و مسئله علم دانستیم. از این‌رو، توجه به این امر ضروری است که برای معرفی منظومه فکری و پارادایم علمی شهید صدر، باید مؤلفه‌های متعددی را جمع‌آوری کرد. به‌عنوان نمونه، تبیین تفاوت دید قرآن به موضوع سنن تاریخی و اجتماع با مسئله‌ای که در ایده روح کلی هگل یا در

مارکسیسم مطرح می‌شود (صدر، ۱۴۲۱ ه. ق: ۸۶) و ایده «منطقه‌الفراغ» و نقش آن در ارائه نظریه دینی، (صدر، ۱۴۲۱ ه. ق: ۱۸۶) ناشی از توجه ایشان به مؤلفه‌های مختلف در لایه‌های تولید علم دینی است و همین مؤلفه‌ها در کنار یکدیگر، پارادایم خاصی را شکل می‌دهند.

تأثیر سطوح کلان تولید علم در سطوح خُرد

طبق فرایندی که شهید صدر برای کشف موضوع بیان می‌کند، ایشان در موضوع خاصی که عبارت باشد از قوانین تاریخ، هدفی را پیش روی خود قرار می‌دهد که موجب می‌شود، موضوع در نظر ایشان نه تنها تبدیل به مسئله در علم شود، بلکه قدمی جلوتر از مسئله نهاده، نحوه‌های تأثیر قانون‌ها بر رفتارها را برای ما آشکار سازد. ایشان در عبارتی می‌گوید: «ما در پی کشف قوانین حاکم بر تاریخ و کیفیت تأثیر آن بر رفتارهای تاریخی هستیم». (صدر، ۱۴۲۱ ه. ق: ۴۶)

این فرایند را می‌توان به تبیین تأثیرگذاری سطوح کلان در سطوح خُرد تفسیر کرد. این وجه به ما نشان می‌دهد که موضوع در دیدگاه شهید صدر تا حدی از مسئله در علوم اجتماعی فراتر رفته و ویژگی‌های پیشرفته‌تری را وارد موضوع‌شناسی در تفسیر موضوعی می‌کند، که نمی‌توان چنین امری را در تفسیر چپستی مسئله اجتماعی شاهد بود. ما در سطوح بنیادین علم با وضعیت‌هایی مواجه هستیم که نشانگر عبور از مرتبه کلان^۱ در علوم به مرتبه خُرد^۲ است؛ جایی که برخی موقعیت‌های کلان، موجب شکل‌گیری رفتارهای اجتماعی در سطح اجتماع می‌شوند. به‌طور نمونه ماکس وبر بر اساس مبانی علم‌شناختی خود، می‌تواند برخی از این جریانات را این‌گونه طبقه‌بندی کند:

۱. آموزه‌ها(ی دینی به‌طور نمونه آیین پروتستان) برخی ارزش‌ها را در هواداران خود ایجاد می‌کنند.

۲. افراد با ارزش‌های خاص، گرایش‌هایی نسبت به برخی رفتارهای اقتصادی اختیار می‌کنند.

۳. برخی گرایش‌ها به رفتار اقتصادی در بخشی از افراد کمک می‌کنند، تا سازمان اقتصاد (به‌طور نمونه کاپیتالیستی) وارد جامعه شود. (کولمن، ۱۹۹۰: ۸)

1. Macro Level

2. Micro Level

این طبقه‌بندی که با اندک تصرفی در محتوای آن برای نشان دادن وجه صوری و روش‌شناختی طبقات مختلف مراتب کلان و خُرد در علوم اجتماعی ارائه شد، نشان می‌دهد قلمروهای اجتماعی که در جامعه در قالب رفتارهای اجتماعی خُرد مشاهده می‌شود، (لایه ۳) وابسته به مراتب کلان اجتماعی است (لایه ۱ و ۲) که به‌سادگی قابل مشاهده و قابل مطالعه نیستند. اما آنچه که روش‌های تحقیق با آنها سرو کار دارند، مراتبی از رفتار در سطح خُرد است که دائماً با آموزه‌ها و گرایش‌های مراتب کلان اشراب شده است. این نوع فرایند از تبیین موضوع و مسائل علمی تنها در توان تعداد اندکی از اندیشمندان علوم انسانی است.^۱ (ساتون و استوا، ۱۹۹۵) اینکه قانون‌ها و آموزه‌ها و گرایش‌های کلان در یک رویکرد علمی چگونه می‌تواند رفتارهای خاص اجتماعی و اقتصادی را توضیح دهد، فرایندی است که نه تنها یک قدم از مسئله علمی جلوتر می‌نهد، بلکه اصلی‌ترین فرایند شکل‌گیری و ارتباط قوانین علمی با جزئیات و مسائل خُرد یک علم را بیان می‌کند. و این ویژگی را در تفسیر موضوعی که شهید صدر بیان می‌کند می‌توان به روشنی دریافت کرد.

۵۹

نتیجه

گرچه شهید صدر عنوان «موضوع» را برای امری که محور تفسیر موضوعی منتهی به نظریه و نقطه آغازین تفسیر موضوعی است، برمی‌گزیند، ولی توجه به فرایند شناسایی، پرورش و فروگشایی موضوع، نشان می‌دهد که موضوع، در مرحله‌ای، از حالت کلی و غیرمعین بودن خارج شده، تبدیل به مسئله علم می‌شود.

ایشان ابتدا توجه می‌دهد که موضوع از دل قلمروهای واقع زندگی بشری به‌دست می‌آید. در این مرحله، هنوز با امری کلی و غیر معین سروکار داریم. اما در ادامه گفته می‌شود که وقتی به این موضوع دست یافتیم، باید تعیین شود که از کدام قلمرو زندگی است؛ زاویه بحث ما درباره آن چیست؛ تجربه‌های بشری و راه‌حل‌ها و نقاط حل‌ناشده درباره آن کشف شود؛ پرسش‌های فراپارادایمی درباره آن استخراج شود؛ به قرآن عرضه شود و به طریق اجتهادی فروگشایی شده، نظریه قرآنی کشف شود. پس از مرحله اول، که با یک موضوع کلی و غیرمعین سروکار داریم، موضوع به تدریج ویژگی‌های مسئله علمی را به خود می‌گیرد؛ یعنی جزئی، معین، دارای راه‌حل، روشمند و منجر به ارائه نظریه

۱. به‌عنوان نمونه مارک بلاک در معرفی نظریه‌پردازان اقتصادی تنها دو نفر را از میان مسلمانان در لیست اقتصاددانان جهانی آورده است که شهید صدر یکی از آن دو نفر است.

می‌شود. بنابراین، موضوع در دیدگاه شهید صدر، بر اساس یک فرایند روش‌شناختی، به مسئله علم مبدل می‌شود. در این مرحله نشان دادیم که فرایند کشف موضوع، بخش اساسی در تفسیر موضوعی است که بدون عبور از آن نمی‌توان توقع داشت که هویتی با عنوان تفسیر موضوعی شکل بگیرد. بعد از اینکه وجوه شباهت موضوع در تفسیر موضوعی با مسئله علم آشکار شد، مشخص شد آنچه که شباهت‌هایی با مسئله علم دارد، در موقعیت علمی خود از مسئله علمی فراتر رفته و می‌خواهد علم و نحوه ارتباط قانون‌های علم با جزئیات آن را برای ما توضیح دهد. از این رو، موضوعی که تصور می‌شد مسئله علم است، به‌نحو پیشرفته‌تری که سازه‌های اصلی علم را بیان می‌کند تقریر شد. با این وصف آنچه که شهید صدر با عنوان «موضوع» از آن یاد می‌کند، نه تنها ویژگی‌های مسئله علم را دارد، بلکه افزون بر آن از ایده‌ای عمیق‌تر برخوردار است و رابطه نظام‌مند علم را که ارتباط قانون‌ها با رفتارهای جزئی باشد تضمین می‌کند.

دستیابی به این فرایند کشف و حل مسئله، از اهمیت راهبردی در تولید علوم انسانی دینی برخوردار است. اکتشاف، توصیف و تبیین مسائل فرهنگی و اجتماعی بومی و ارائه راهکارهای نظری و مدل‌های عملی برای حل آن مسائل، در کنار مطالعات تجربی، از جنبه‌ای در گروهی در اختیار داشتن نظریه‌هایی برآمده از متون دینی است و فرایند کشف و حل مسئله از دیدگاه شهید صدر، نمونه‌ای روشمند و کارا برای دستیابی به این هدف را فراروی جامعه علمی قرار می‌دهد. ایشان با این کار، راهبردی‌ترین عنصر تولید علم را در این منطقه، که فرایند (و نه فقط ادعای) مرجعیت بخشیدن به قرآن در مطالعات علوم انسانی است، برای محققان ترسیم می‌کند.

منابع

۱. ایمان، محمدتقی، (۱۳۹۴ش)، فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی، چ ۳، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲. ایمان، محمدتقی (۱۳۹۶ش)، هویت معرفت علمی علوم اجتماعی در ایران، چ ۲، تهران، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۳. بلیکی، نورمن (۱۳۹۵ش)، پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی، ترجمه: حسنی، سید حمیدرضا، ایمان، محمدتقی، ماجدی، سید مسعود، چ ۲، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۴. بلیکی، نورمن (۱۳۸۴ش)، طراحی پژوهش‌های اجتماعی، ترجمه: حسن چاوشیان، چ ۱، تهران، نشر نی.
۵. بیکر، تریال (۱۳۷۷)، نحوه انجام تحقیقات اجتماعی، ترجمه: هوشنگ نایبی، چ ۱، تهران، سروش.
۶. پوپر، کارل (۱۳۸۳ش)، زندگی سراسر حل مسئله است، ترجمه: شهریار خواجهیان، چ ۱، تهران، نشر مرکز.
۷. چالمرز، آلن ف (۱۳۷۳ش)، علم چیست؟، ترجمه: محمد مشایخی، چ ۱، بیجا، شرکت سهامی انتشار.
۸. حسنی، سید حمیدرضا (۱۳۹۷ش)، درآمدی بر پارادایم اجتهادی دانش عملی، چ ۱، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۹. حسنی، سید حمیدرضا و موسوی، هادی (۱۳۹۶ش)، انسان‌کنش‌شناسی صدرایی، چ ۱، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۰. صدر، سید محمدباقر (۱۴۲۱ق)، المدرسة القرآنیة (موسوعه شهید صدر، ج ۱۹)، چ ۱، قم، مرکز الأبحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر.
۱۱. صدر، سید محمدباقر (۱۴۲۴ق)، اقتصادنا (موسوعه شهید صدر، ج ۳)، چ ۱، قم، مرکز الأبحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر.
۱۲. لیتل، دانیل (۱۳۷۳ش)، تبیین در علوم اجتماعی، ترجمه: عبدالکریم سروش، چ ۱، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.
۱۳. نیومن، ویلیام لارنس (۱۳۹۵ش)، روش‌های پژوهش اجتماعی، چ ۳، تهران، ترمه.
۱۴. وبر، ماکس (۱۳۹۲) روش‌شناسی علوم اجتماعی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: مرکز.
15. Coleman, J. S. (1990), *Foundations of Social Theory*, London, the Belknap Press of Harvard University Press.
16. Jonker, J. & B. Pennink. (2010), *the Essence of Research Methodology a Concise Guide for Master and Phd Students in Management Science*. Netherlands: Springer.
17. Menzies, K. (1982), *Sociological Theory in Use*. New York: Routledge.
18. Sutton, R. I. & B. M. Staw. (1995), "What Theory Is Not", *Administrative Science Quarterly*, Vol: 40. Sep, 371-384.
19. Poper, K. (2002), *The Logic of Scientific Discovery*, Routledge, London and New York.